قرآن و انسان نو

روش اجتماعی در تفسیر قرآن

◆ سیدعلی هاشمی

نتیجه ارتباط با غرب در دو بعد فکری و عملی، پیدایش تطوری همه جانبه در حیات جامعه اسلامی است از بعد اقتصادی گرفته تا تغییر در ابزارهای زندگی روزمره. این پدیده پرسش‌های بسیاری را در باب موضع دین در قبال این تأثیرها و تأثرها پدید آورده است. مفسرانی که با این نگرش به توضیح و تفسیر قرآن پرداخته‌اند، کوشش خود را معروف دو جهت کرده‌اند: «اصلاح سیاسی» و «اصلاح اجتماعی» و حدود و ثغور هر یک از این دو را از قرآن برگرفته‌اند.

به نظر می‌رسد که این تلاش برای ایجاد سازگاری میان آموزه‌های قرآنی با وقایع اجتماعی، بیش از آن که تلاشی علمی باشد برخاسته از بحران‌های روزگار جدید است. به هر حال، بسیاری از مفسران قرن چهارده رویکردی اجتماعی در تفسیر قرآن داشته‌اند و شاید به همین دلیل است که آرای تفسیری چنین قرآن‌پژوهانی از این رو که از سنخ آثار تفسیری گذشتگان نیست، در مواردی به معرکه آرا بدل شده است(۱).

واقع‌نگری و توجه به نیازهای موجود و به عبارت دیگر فرارفتن از مرز مفاهیم کاملاً مجرد و علمی و در نظر گرفتن انگیزه‌ها و شرایط عینی و جهت دادن مفاهیم قرآنی به سوی آن، ویژگی بارز تفسیر اجتماعی است. اگر می‌بینیم که در این روش تفسیری، برخی مسائل مطرح در تفسیر پیشین، مانند اسرائیلیات، نکته‌گیری‌های ادبی، روایی و... کمتر مورد توجه قرار گرفته است و اگر می‌بینیم که گرایش‌های جدید مانند گرایش علمی و اصلاحی پدید آمده است و سرانجام اگر سبک‌های جدیدی پا به عرصه تفسیرنگاری گذاشته‌اند، همه و همه از این روست که واقعیت‌ها و اقتضائات اجتماعی موجود، مورد نظر بوده است.

مفسرانی که به روش اجتماعی در تفسیر قرآن معتقدند، گویی بر این باورند که جامعه اسلامی از شکل‌پذیری از مفاهیم قرآن دور افتاده است و برای احیای روح جمعی مسلمانان باید قرآن را بر اساس توجه به عینیت‌ها و به انگیزه پاسخ‌گویی به ضرورت‌های توشونده زندگی امروزین تفسیر کرد. در زمان خود ما، نگارندگان «تفسیر نمونه» چنین اعتقادی دارند. فعطش نسل حاضر برای درک مفاهیم اسلام و مسائل مذهبی، بخش مهمی از روح و جان آن‌ها را اشغال کرده است. اما طبیعی است که همه به صورت استفهام است و برای پاسخ‌گویی به این خواسته‌ها نخستین گام برگرداندن میراث علمی و فرهنگی اسلام به زبان روز و پیاده کردن همه آن مفاهیم عالی از طریق زبان عصری، در روح و جان و عقل نسل کنونی است و گام دیگر، استنباط نیازها و تقاضای ویژه این زمان از اصول کلی اسلام می‌باشد»(۲).

به وجود آمدن روش عقلی-اجتماعی همچنین شاخص‌ترین رهاورد تفسیری تفکر اصلاحی است. عقلی از این جهت که ارزش‌گذاری مصلحان اجتماعی به عقل، سبب شد تا در فهم قرآن نقش مهمی را به عقل واگذار کنند و اجتماعی از این رو که برداشت آنان از قرآن در جست‌وجوی پاسخ‌گویی به نیازها و اصلاح امور و جامعه اسلامی بود و رنگ اجتماعی داشت به گونه‌ای که حتی از آیات به ظاهر اخلاقی، تاریخی، عبادی و مسائل اجتماعی را استنباط می‌کردند. آمیختگی این دو ویژگی که محصول دو اصل مهم اندیشه اصلاحی (عقل‌گرایی و جامعه‌نگری) بود، منتهی به پدید آمدن مکتب عقلی-اجتماعی شد و پیروان بسیاری یافت.

روش اجتماعی چیست؟

عنوان «تفسیر اجتماعی» را می‌توان دارای دو مفهوم دانست:

۱- تفسیری که مفسر در آن قصد دارد در احوال بشر، ادوار، خاستگاه‌های اختلاف احوال، قوت و ضعف پیشرفت و انحطاط، ایمان و کفر و... پژوهش کند و آن‌گاه از این راه به هدایت و اصلاح مردمان بپردازد. مفسر در این روش تفسیری به جامعه‌شناسی و تاریخ نظر دارد.

۲- تفسیر اجتماعی به معنای تأثیرپذیرفتن تام و تمام از پدیده‌های اجتماعی و نیازهای زمانه است. مفسر در این روش تفسیری بر آمیختگی آرمان دینی با اهداف اجتماعی تأکید دارد. مفسر در این مسیر از اقتضائات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی برکنار نیست. اما رسالت مهم مفسر، همانا ایجاد سازگاری میان دین و آرمان‌های انسان نسل توانست. او این سازگاری را با هماهنگ کردن پدیده‌های اجتماعی با مقاصد قرآنی پدید می‌آورد. چنین مفسری بر این باور است که جامعه‌ای که به ارزش‌های قرآنی پایبند است، باید نیازهای خود را با توجه به همان ارزش‌ها پاسخ گوید.

در منظر یکی از قرآن‌پژوهان، منظور از روش اجتماعی -یا به قول برخی «فنون اجتماعی»- عبارت است از «تطبیق نص قرآنی با آن‌چه از سنت‌های اجتماعی و نظام عمران در جامعه موجود است»(۳).

این مدرسه تفسیری بدون تأثیرپذیری از مذهبی خاص، به قرآن نظر دارد و لذا قرآن را چنان تفسیر نمی‌کند که فقط موافق با مذهب مفسر باشد؛ یعنی مفاهیم قرآنی را تنها به گونه‌ای که مطابق با ایده مذهبی باشد -اگرچه با تأویلی بعید و متکلفانه- تأویل نمی‌کند. این روش تفسیری در مقابل روایات اسرائیلی موضعی نقادانه دارد. همچنین توجهی به احادیث «ضعیفه» یا «موضوع» ندارد. شاید به همین دلیل است که پیروان این روش، در تبیین برخی از مبهمات قرآن، اسراری نمی‌کنند و نیز از پرداختن تفصیلی به امور غیبی پرهیز می‌کنند. امور غیبی‌ای که تنها در پرتو نصوص صحیح شرعی، بازشناخته و تفسیر می‌شوند. در این روش تفسیری از ورود به قلمرو جزئیات پرهیز و به اجماع بسنده می‌شود.

از دیگر ویژگی‌های این روش، به کار نگرفتن اصطلاحات علمی و فنی در تفسیر است. در این روش از چنین اصطلاحاتی فقط به اندازه ضرورت بهره گرفته می‌شود. پیروان این روش، با ایضاح معانی کلی قرآن سعی دارند تا سنت‌های هستی و نظم و قانون‌مندی حاکم بر جوامع را بیان کنند و از این طریق برای مشکلات جامعه اسلامی و نیز جوامع دیگر راه هدایتی از جانب قرآن بیابند. اصحاب این روش تفسیری، عقل را دارای مجالی گسترده می‌دانند و از همین رو تأویل برخی حقایق شرعی که در قرآن آمده است را روا می‌دانند و به قول «ذهبی»، حقیقت را فرو می‌گذارند و به مجاز و تمثیل روی می‌آورند و از این رهگذر، آرائی بعید و غریب بیان می‌کنند. ذهبی همچنین می‌گوید: «به دلیل همین آزادی گسترده عقل در این روش تفسیری است که منزله در برخی از آموزه‌های خود بعضی الفاظ قرآن را بر معانی‌ای حمل کرده‌اند که در نزد اعراب زمان نزول قرآن، معهود نبوده است»(۴).

آن‌چه از عنوان «تفسیر اجتماعی» به ذهن متبادر می‌شود، عبارت است از فهم قرآن از این حیث که مردمان را به هدایت و سعادت دنیوی و اخروی فرا می‌خواند. محمدعبده این مفهوم را مقصود اصلی قرآن می‌دانست و مباحث دیگر را تابع آن و یا ابزارهای تحصیل این هدایت و سعادت می‌شمرد. او به مفسران طعن می‌زند که این غرض اصلی و اولی قرآن را فروگذاشته‌اند و به موارد دیگر پرداخته‌اند(۵).

محورهای مهم و مورد توجه در این روش را می‌توان چنین بیان کرد: هویت جامعه اسلامی، ارزش‌ها در قلمرو حیات اجتماعی انسان، کشف سنت‌ها و قوانین ثابت درباره جوامع از دیدگاه قرآن، وحدت و همبستگی امت، وظایف و مسئولیت‌های اجتماعی، نظام‌های سیاسی و اقتصادی و اخلاقی، شیوه‌ها و مبانی تربیتی، تبیین کارایی اسلام به عنوان مکتبی فکری و اجتماعی، عدالت اجتماعی، نظام خانوادگی، شیوه‌های رویارویی صحیح با استعمار و استبداد از دیدگاه انتقادی به همراه مقایسه‌ای تطبیقی با آرای جامعه‌شناسانه و... در این روش، دیدگاه‌های قرآن در زمینه‌های فوق تبیین می‌شود و پس از تطبیق با مشکلات روزگار مفسر در جوامع اسلامی و غیراسلامی تلاش می‌شود تا با استفاده از پیام‌های قرآن، راهی به سمت حل این مشکلات باز گشوده شود.

قرآن‌پژوهان قائل به این روش، همگی در اعتقاد به این اصل مشترکند که قرآن کتاب هدایت است و به همین دلیل نیز مفسران باید به سمت نزدیک ساختن پدیده‌ها و واقعیت‌های اجتماعی با پیام‌های قرآنی پیش روند. اعتقاد به ارتباط میان قرآن و واقعیت‌های محسوس زندگی بشری، نقطه مشترک تمام این تفاسیر است. سیدقطب می‌گوید: «اسلام به انسان و نظم زندگی اجتماعی او نگرش همه جانبه دارد» و به همین دلیل است که اسلام میان برانگیختن انسان به جهاد بیرونی و درونی و تسلط بر خواسته‌ها و گسترش دوستی در میان جوامع، پیوند برقرار کرده است. این موارد همه به هم مربوطند و با بررسی یک‌یک این موارد، معلوم می‌شود که میان تمام آن‌ها و زندگی و پدیده‌های اجتماعی، ارتباطی نزدیک وجود دارد(۶).

یکی از ویژگی‌های این روش تفسیری -که در عمده تفاسیر قرن چهارده وجود دارد- ساده‌نویسی و دوری از پیچیدگی است. مفسران پیشین علاقه بسیاری به استفاده از اصطلاحات علمی و فنی از خود نشان می‌دادند و حتی -به قول مراغی- به این شیوه مباهات نیز می‌کردند(۷). از همین روی، تفاسیر غیرمأثور، بیشتر به آثار فلسفی و عرفانی شبیه بود تا به تفسیر قرآن. اما در قرن چهارده این پیچیده‌گویی از رونق افتاده و تفاسیر این قرن به ساده‌نویسی و تفهیم مقاصد قرآنی روی آورده زیرا در تفاسیر مربوط به این قرن، تنها فهم بدن آیات هدف نیست، بلکه فهماندن و ارضای مخاطبان نیز مورد توجه بوده است. محمد جواد مغنیه در این باره می‌نویسد: «اگر مفسران گذشته به ترکیب‌های شبوا و معانی رسایش از اقناع خواننده به ارزش‌های دینی اهتمام نشان می‌دادند، از آن جهت بود که عصر آنان عصر سستی و سهل‌انگاری نسبت به دین و ارزش‌های آن نبود، چنان که در این عصر چنین است و طبیعی است که زبان آن عصر با زبان این عصر تفاوت دارد»(۸) ◇

پانوشت‌ها:

۱- حجازی، محمد... اتجاه تاریخی رویکردهای نوین به قرآن، نگاه کنید به: محمد ابراهیم شریف، اتجاهات التجدید فی تفسیر القرآن الکریم فی مصر، قاهره، چاپ اول، ۱۹۸۲ م، فصل اول از باب سوم، ص ۲۰۹-۲۲۴.

۲- تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۴.

۳- التفسیر والمفسرون، محمد حسین الذهبی، ج ۲، ص ۵۳۲.

۴- همان، ج ۲، ص ۵۴۹.

۵- المنار، ج ۱، ص ۱۲-۱۸.

۶- فی ظلال القرآن، ج ۲، ص ۱۲۲؛ در این باره همچنین نگاه کنید به: محمد جواد المغنیه، ج ۱، ص ۱۲.

۷- مراغی، احمد مصطفی، تفسیر المراغی، ج ۱، ص ۳-۴.

۸- المغنیه، ج ۱، ص ۱۲؛ و نیز: تفسیر المراغی، ج ۱، ص ۳-۴.